



نمی‌کند. رهایی از لایه‌های هویتی، آزادی را به ما هدیه نمی‌دهد. این کار ما را به سرعت گم و کم می‌کند. برخی دلسوزانه و گاه با نمایش کارشناسانه سعی می‌کنند توضیح دهند که پاسداشت لایه هویتی امت، مانع پیوند ما با واقعیات جهانی است و گاه این شعار بر سر زبان‌ها می‌آید که تأکید بر هویت امت، هویت ملت را پاره پاره و بریده بریده خواهد کرد. در حالی که جانیان ایرانی در آینده جهان بدون مهارهای هویتی که پیش پای پیشروی غرب قرار می‌گیرد، همان نگاه از غرب به شرق و نگاه جهان سومی و بالا به پایین است، همان شأن مصرف‌کننده و مصرف‌شونده، همان موقعیت ضعیف استعماری گذشته با آرایشی نو. اساسا در شاکله تمدن غرب و نگاه جهانی که ایرانیان بخواهند بر مسند حکمرانی جهانی بنشینند که آنان مدعی ساختنش هستند. در واقع غرب جهانی را برای این نساخته که تقدیم دیگران کند. پیوندهای ایران با تاریخ جهان و فرآیند تشکیل و تکون کشورهای دور و نزدیک منطقه و فرامنطقه و نقش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در بالندگی علم و ادب و منطق انسان در زمین و محوریت آن در ایجاد تغییرات گسترده در معادلات قدرت در عصر چند قطبی شدن جهان پس از سلطه سنگین ابرقدرت‌های تمامیت‌خواه بر تمام منابع موجود، جایگاهی ممتاز به ایرانیان بخشید که از جهت شدت انباشتی و وسعت اثر بخشی بی‌نظیر است. در پس احساس خطر از این امر عظیم بود که دشمنی‌های بی‌امان در برابر ایرانیان، حتی یک لحظه فروگذار نیست و با ظلم و جنایت و تجاوز بی‌حساب، هیچ کدام از حقوق ایران و ایرانیان نزد سلطه‌گران رعایت نمی‌شود. با این حال ایرانیان با تکیه بر همان ذات ناب و برگزیده که از پی دوره‌های ده‌ها و صدها و هزاران ساله ریاضت و سخت‌کوشی فراهم آمده، نه تنها عقب رانده نشدند، بلکه امروز به مراتب پیش‌تر و بیشتر از گذشته حقیقت خویش را بین ملت‌های جهان منتشر کرده‌اند و جمعیت‌های فراوانی را که در آشکار و پنهان به آنان پیوسته‌اند از جهات مختلف مادی و معنوی حمایت و پشتیبانی می‌کنند تا آنان نیز به نقطه عطف تاریخی خود نائل آیند.

آنچه امروز از ایران شاهدیم حاصل تعامل و تقابل عوامل فراوان ذاتی و بیرونی است که گاه باعث رشد است و گاه مانع آن و با وجود همه اینها قدرت رشد و بالندگی بر تمام موانع چیره شده و ایران امروز را بر کشیده و افق‌های جهانی را برای ما ترسیم کرده است. آیشخور قوت و قدرت و اقتدار امروز ایرانیان محصول حفظ هویت ایرانی و اسلامی و انسانی خویش است. سعه صدر ایرانیان، پاسدار تمام گستره حقیقت آنان است. هیچ‌گاه ریشه‌های انسانی و اسلامی و ایرانی ما به بهانه‌های کور و گنگ متعصبانه یا عجولانه یا جاهلانه گسسته نشده است. دشمنان بارها و بارها شاخه‌های ما را به امید بی‌ثمر ماندن مان هنگام برداشت محصول شکستند اما ریشه‌های قدرتمند و جان قوی و باور صادق و امید راسخ و عمل صالح، چنان ساختار درونی ملت ایران را محکم و پاینده داشته که هر بار مسیری نو یافته یا ساخته و چشم‌اندازهای جدید زندگی را پیش رو ترسیم کرده است.

به طور مدام آثار اسلامی غالباً از زیر دست انسان ایرانی گذشته و تولید و تکمیل و منتشر شده است. ایرانیان در طول چند قرن مسیر پیوند طبیعی را چنان پیمودند که امروزه هیچ‌کس نمی‌تواند ایرانی بودن را از اسلامی بودن بزداید. حتی ایرانیان غیر مسلمان نیز ذاتی اسلامی دارند. مسلمانان غیر ایرانی نیز وامدار اسلام‌خواهی و اسلام‌شناسی ایرانیان هستند. اسلام به عنوان آخرین دین شامل تمام حقایق ادیان پیش از خویش است. آنچه در اسلام صورتی نو یافته، امتداد پدیداری اصل اساسی توحید است. گسترش معرفت توحیدی و آداب بندگی در اسلام با ادیان دیگر قابل مقایسه نیست. حمایت و مراقبت اسلام از اصل دینداری و ادیان پیش از خود نیز قابل انکار و کتمان نیست. حتی فراتر از آن اسلام امکان‌های زیست معنوی و روحانی را در جهان زنده نگه داشته است و اجازه نداده رکود تاریخی و گسیختگی تمدنی، نگاه‌های معنوی را به فراموشی بسپارد. گنجایش اسلام برای توضیح چگونگی بروز و پرداخت حقیقت به قدری زیاد است که نمی‌توان مدعی اصالت و اخلاص در راستی و درستی بود اما تسلیم آن نشد. همه حقیقت‌جویان به نوعی در انتظار یا در امتداد اسلام شناخته می‌شوند.

آشکارترین نشانه پیوند طبیعی و ذاتی اسلام و ایران، رشد تدریجی و مدام و روزافزون عرفان و اندیشه و آداب اسلامی در جامعه ایرانی است، به طوری که در هیچ جامعه‌ای مانند آنچه بین ایرانیان واقع شد، قرآن و سنت پر و بال نگرفت و ریشه ندادند و شاخه نگستراند. پیوند ارگانیک اسلام و ایران ما را به نقطه عطف تاریخ ایران و اسلام رساند، جایی که مردم ایران به پا خاستند و جبهه مقاومت مستضعفان علیه مستکبران جهان را در عصر جدید تشکیل دادند و رهبری راهبردی آن را به دست گرفتند.

در واقع جمهوری اسلامی ایران از پس انقلاب اسلامی با رهبری حضرت امام خمینی و قیام بی‌تکرار مردم ایران، محصول رشد و توسعه حقیقت دین (که تعین غالب و مقتدر آن در صورت اسلام است)، در جان و اندیشه ایران و ایرانیان در طول چند هزار سال است. این انقلاب و این نظام از پس آزمون‌های سخت و سهمگینی واقع شد که مردم ایران را به نقطه بلوغ تمدنی برای طراحی صحنه جدید زندگی بشر رساند. برخلاف برخی که سعی می‌کنند، دو قطبی ملت - امت را از میان تحلیل‌های جانبدارانه خویش برآورند، یک ایرانی خوداگاه و ژرف‌اندیش هیچ‌گاه اسیر این دوگانه نیست. امت در واقع یک مزیت و فرصت برای برآمدن ملت است. امت «خود» بزرگ‌تر ما پس از هویت ملت است. امت هویتی مانع بین ملت و جهانی شدن آن نیست، بلکه مراقب و حامی و تقویت‌کننده ملت و پیش‌برنده ایده جهانی شدن بر اساس ایرانی بودن است. در مقابل، امت مانع تخلیه هویت ایرانی در عرصه جهانی شدن است. امت یک فرصت میانجی برای حفظ تدریج تغییر بدون آسیب شکننده و رشد متعادل و متعارف است. موج جهانی شدن بی‌رحمانه به سوی ما می‌آید. میانجی هویتی امت، کمک می‌کند مرحله خودسازی سیری منطقی و هموار پیدا کند. کنده شدن از اصالت‌های فرهنگی و بسترهای تمدنی امکان‌های ترقی و تجدد ما را بیشتر

سیاست‌گذاری قرآنی جهان اسلام

عبور از وضعیت نصر به موقعیت فتح

جعفر علیان نژادی

رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تاریخی ۱۳ مهرماه، برگ جدید خوانش‌های قرآنی‌شان از جلوه تمدنی جهان اسلام را رو کردند. این جلوه که ناشی از واقعیت‌های میدانی به وقوع پیوسته در محور مقاومت است، بستر لازم برای تدابیر امتی و تمدنی معظم‌له را فراهم کرده است.

واقعیت تفوق مقاومت اسلامی بر ظلم حداکثری جبهه سلطه در طول یک سال اخیر که خود فعلیت‌یافته یک سیاست قرآنی است و ریشه در فتوحات انقلاب اسلامی و برکت قیام‌الله امام خمینی (ره) دارد، بستر لازم برای سرعت‌یابی حرکت تمدنی را فراهم ساخته است.

انقلاب اسلامی نشان داد قرآن به عنوان سند زنده اعتلای تمدنی و هویتی جهان اسلام و ملت‌های مسلمان، نیاز به یک امام قائم عمل و قرآنی دارد که حیل متین قوام امت اسلامی را محکم فراتر گرفته و صفحات مصحف شریف را به تجارب حکیمانه و صهیونیست‌ها و شکست‌اطلاعاتی تکان‌دهنده رژیم از یک گروه کوچک مقاوم.

پس از این عملیات، مردم فلسطین مقاومت در برابر ظلم بی‌پایان رژیم منحوس را تبدیل به سبک زندگی کردند؛ زندگی عزتمندانه در اوج مظلومیت که طاقظ ظلم‌رسانی تمام مستکبران را طاق کرد.

حزب‌الله لبنان و مردم سرفراز هوادار آن در این کشور، برای نخستین‌بار سرزمین‌های شمالی فلسطین اشغالی را تبدیل به شهر ارواح و شهر کنش‌نشان‌ها را آواره و بی‌جا کردند.

سیاسی و چه بر پایه اشتراکات جغرافیایی و منافع ژئوپلیتیکی ارائه کرد اما هنوز برای اینکه بتوانیم روایتی سیاسی از این مفهوم ارائه دهیم باید آن را با عنصری سیاسی نیز همراه کنیم؛ دوستی و دشمنی به عنوان مبنای یک‌جور هستی‌شناسی سیاسی.

نیاید از نظر دور داشته باشیم که عناصر اساسی تشکیل‌دهنده این روایت به وضوح در بیانات رهبر انقلاب در بخش اول از خطبه اولی که در نماز جمعه این هفته ارائه کردند وجود دارد. بر اساس آنچه از بیانات ایشان بر می‌آید همبستگی میان ملت‌های مسلمانان باید به اعتبار و در مقابل دشمن مشترک فهمیده شود؛ دشمن مشترکی که ضمن استفاده کردن از روش‌های مختلفی که در اختیار دارد، تلاش می‌کند مبنای این همبستگی را به چالش بکشد و امکان تحقق ایده «سیاست قرآنی» را از بین ببرد. دشمن، این کار را با هدف قرار دادن عناصر اساسی هویتی ملت‌های مسلمان انجام می‌دهد. مهم‌ترین مکانیسمی که در این راه مورد استفاده دشمنان دولت‌های مسلمان قرار گرفته، ایجاد نوعی تفرقه برای درونی کردن دشمنی در جغرافیای کشورهای مسلمان است. او این کار را باهدف تضعیف دولت‌های مسلمان در سطح ملی و از بین بردن امکان هم‌افزایی اراده‌های مستقل این دولت‌ها برای اقدام به عنوان «دستی واحد» علیه دشمن مشترک انجام می‌دهد. احتمالاً سیاست همسایگی و تلاش‌های جدید دولت جمهوری اسلامی ایران برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و منافع دولت‌های مسلمان همسایه با یکدیگر در دور جدید از سیاست منطقه‌ای ایران را باید در این معنا فهمید.